مدیریت شهری
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015
۸۵-۱۰۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۶/۲۲

بررسی و نقد گرایش ها و روش های هرمنوتیکی به فهم مندی معماری و شهر

شهرام شیرمحمدی*- کارشناسی ارشد مهندسی معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
سیدعلی زارع- کارشناس ارشد معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

چکیده
موضوع این مقاله، بررسی و نقد گرایش ها و روش های هرمنوتیکی به فهم مندی معماری و شهر است. در این مقاله، ضمن مرور مختصر بر تاریخچه هرمنوتیک (پیشامدرن، مدرن و معاصر)، گرایشها و روش مندی هرمنوتیکی معاصر به مقوله فم زیبایی شناسی معماری شهری معاصر به طور اخص مورد توجه قرار گرفته است. سپس، از خلال روش شناسی هرمنوتیک انتقادی به کاستیها و نارساییهای نظریه ها و روشهای هرمنوتیکی در نقد معماری و شهر اشاره می شود. روش تحقیق این مقاله توصیفی و تحلیلی در مرحله مبانی نظری و روش تحلیل استدلال منطقی در مرحله ارزیابی است. یافته های تحقیق نشان می دهد که هرمنوتیک فلسفی با طرح مفاهیم جدیدی چون پیش فهم ها در ادراک معماری، حلقهٔ فهم در مفهوم شناخت شهری، زبان و تاریخ مندی طراحی شهرها، ادغام افقها و متمرکز ساختن هرمنوتیک بر آنها، به مقوله معماری شهری و زیبایی شناسی وابسته به آن نظر داشته است؛ چنانچه به نظر می رسد که دیدگاه های دوره تجدد دربارهٔ پیشداوری، حجیت و سنت، کانون انتقادات دوره فراتجدد است. در رویکردهای فراتجدد هرمنوتیک دوره تجدد جریانی محافظه کارانه است، زیرا این هرمنوتیک نمی تواند خود را از اقتدار موجود در سنت رها نماید. در انتها نیز به این مهم اشاره شده است که فهم معماری و معیارهای شناخت شناختی دوران جدید، مقوله پر از اغتشاش مفهومی و سرشار از تناقضهای بنیادی است.
واژگان کلیدی: معماری شهری، هرمنوتیک انتقادی، هرمنوتیک فلسفی، تاریخمندی، گرایش های نظری هرمنوتیکی.

Review hermeneutic methods to understand usage trends and aesthetics of urban architecture

Abstract
This article aims to review trends and hermeneutic methods to Fhmmndy urban architectural aesthetics. In this article, we review the history of hermeneutics (pre-modern, modern and contemporary), trends and contemporary hermeneutical approach to the issue of access to feminist aesthetics of contemporary urban architecture in particular is considered. Then, through the shortcomings and failures of critical hermeneutics theory and criticism of architecture and town are mentioned in the hermeneutical methods. Descriptive and analytical methods of this research in the theoretical and logical analysis in the evaluation. The results show that the philosophical hermeneutics with new concepts such as the understanding of the perception of architecture, urban circle of understanding the concept of cognition, language and historicity of urban design, integration hermeneutic horizons and focus on them, the issue of urban architecture and beauty it is dependent of mind. If it seems that opinion in renewable period of about prejudice, authority and tradition, is the focus of criticism Fratjdd period. Fratjdd approaches hermeneutics Renaissance movement is conservative, because the hermeneutics can not be left to the authority of tradition. Finally, the important point is that understanding the architectural and aesthetic standards of modern concept of conceptual confusion and full of contradictions is fundamental.
Keywords: urban architecture, critical hermeneutics, philosophical hermeneutics, historicity, hermeneutic trends.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۸۹۸۱۱۰۸، رایانامه: s.shirmohammadi@ut.ac.ir

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

مقدمه

تاریخ زندگی بشر حاکی از تفسیر و تبیین جهان در قالب روایات اساطیری است. ماهیت متفاوت انسانها نشان می دهد که تفاسیر آدمی از هستی اش و جهان، متکثر است. این تکثر مبداء تفاوت افکار و فرهنگها و سنن و تمدن آدمی در تاریخ بوده است، تا جایی که عرصه تاریخ را عرصه تفسیر و انسان را موجودی تاریخ مند در عرصه تفسیر نامیده اند. موجودی که با آفرینش های نظری و عملی، خود و جهان را معنی می کند و پیوسته در جستجوی معانی پدیده های قابل فهم است. انسان، چیزی به جز لحظه های پیوسته تفسیر و تحقق فهم نیست. از سویی دیگر، «واقعیت را کیفیتی مرتبط با پدیده هایی که آنها را دارای وجودی مستقل از خواست و اراده خود میدانیم (و نمی توانیم آن ها را کنار بگذاریم) و «شناسایی» را اطمینان به این که پدیده ها واقعیت اند و از خصوصیاتی ویژه برخوردارند، تعریف می کنیم. علاقه جامعه شناسانه به پرسشهای مربوط به واقعیت و شناسایی اصولاً به اعتبار «نسبیت اجتماعی» آنها قابل توجیه است. باید خاطر نشان کرد که جامعه شناسی شناخت برخلاف بسیاری از رشته های فرعی جامعه شناسی، دارای تعریف و قلمرو معین نیست و به عقیده برخی از نویسندگان، نمی توان آن را یکی از رشته های فرعی جامعه شناسی دانست که به بررسی پدیدارهای اجتماعی می پردازد، بلکه بیشتر آن را به یک برنامه علمی شبیه دانسته اند» (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۲۵). همچنین علم هرمنوتیک بنیان تمام دانش هایی است که با فهم پدیده ها سر و کار دارد و عرصه فراگیر آن ساختار وجودی آدمی تا معرفت شناسی و هستی شناسی توسعه پیدا کرده است. سنت هرمنوتیک یا تفسیری در علوم اجتماعی، در طی دهه های گذشته همواره به عنوان یکی از سنت های جایگزین مکتب پوزیتیویستی مطرح بوده است. در این مدت متفکران مختلفی به این عرصه پا گذاشته اند و این سنت در درون خود با انشقاق ها و دسته بندیهای گوناگونی مواجه بوده است، اما پرداختن به تمام نحله ها و شقوق این سنت نظری و روش شناختی، خارج از توان یک مقاله است، در این مقاله تلاش می شود در روش توصیفی و تحلیل استدلالی به بررسی و نقد گرایش ها و روش های هرمنوتیکی به فهم مندی زیبایی شناسی معماری شهری نظری افکنده شده و مواردی چند در رابطه با تناقضها و پیچیدگیهای مفهوم زیبایی شناختی در زیبایی شناسی معماری و شهرسازی معاصر مورد اشاره قرار گیرد.

پیشینه نظری

شناخت و شناخت شناسی معماری

«شناخت شناسی» یا «نظریه شناخت»؛ شاخه ای از فلسفه است که به «پرسشهایی درباره ماهیت شناخت و مکانیزم دستیابی به آن» می پردازد. از سویی دیگر، آن را مطالعه و تحلیل فرآیندی که در آن، واقعیت معرفتها (معرفتهای واقعی و عینی) ساخته و پرداخته می شوند، تلقی می کنند (علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

آگاهی یا شناخت دو مرحله دارد:

۱. «مرحله شناخت حسی» و

۲. «مرحله شناخت منطقی». در مرحله شناخت حسی تحریکهای محیط از طریق حواس بر اُرگانیسم ها تاثیر می گذارند، در مرحله شناخت منطقی ادراکها یا انگاره های ذهنی که نماینده صریح نمودهای جزئی جهان بیرونی هستند، به سبب برخورد با ادراکات یا انگاره های ذهنی پیشین، مقایسه و سنجیده می شوند (آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۰، ص ۴۰).

به نظر «اسکات استراجن»، شناخت را می توان «باور صادق موجه» دانست؛ به چند دلیل این تعریف مهم و اساسی است؛ بنابراین بهتراین است که فضای مفهومی این تعریف را بکاویم:

۱. فرد (شخصی یا جمعی) برای آگاهی و علم به یک امر (خواه دانشی و تخصصی، خواه تجربی و متعارف) باید به آن باور داشته باشد؛

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

۲. باورفرد باید صادق باشد؛ یعنی ما به ازای آن وجود داشته باشد و او بتواند «متعلق شناخت را تجربه یا حس» کرده باشد؛

۳. و بالاخره این که دلیل فرد برای داشتن این باور صادق باید موجه باشد؛ یعنی بنای آن بر معیارهایی گذاشته شده باشد که برایش رضایت بخش بوده و ضمنا بتواند آن را برای دیگران مدلل و مستند کند. پس با توجه به این سه معیار، می توان «هر نوع باور صادق موجهی» را شناخت نامید. حال باید دید این شناخت چه پراکنش هایی دارد:

۱. اولین نوع شناخت، «شناخت حاصل از آشنایی» است؛ یعنی شناختی که به صورت شهودی ناشی از آشنایی ما با اشخاص، چیزها، مکانها، واقعه ها و مانند آنها است.

۲. دومین نوع شناخت، «شناخت مهارتی» است؛ یعنی شناخت نسبت به نحوه انجام دادن کارهای گوناگون؛

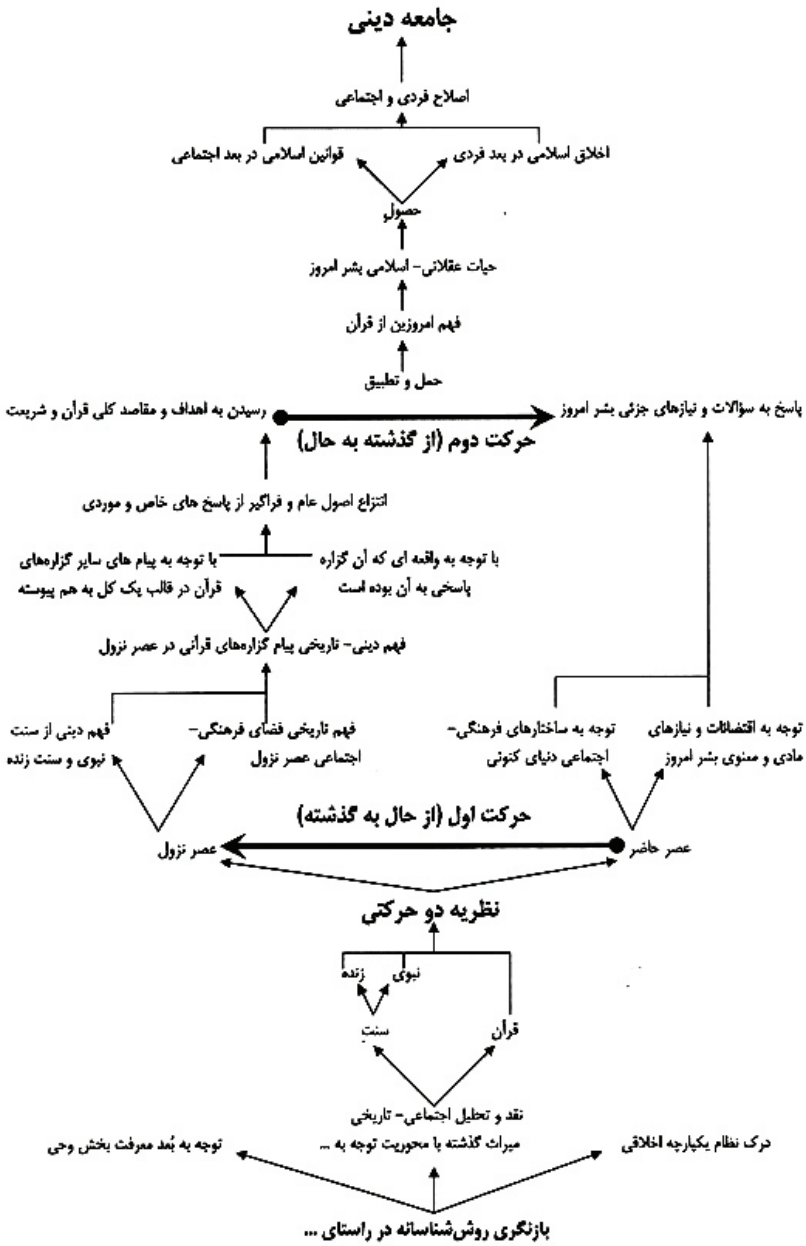
۳. سومین نوع شناخت، «شناخت گزاره ای» است؛ یعنی علم و آگاهی و دانشِ عام به امور و چیزها بر اساس تجربه منتظم و تعقل و تفکر[1].

هرمنوتیک و مفهوم شناسی

هرمنوتیک به معنای مدرن آن در دوران رومانتیک (۱۷۹۸-۱۸۷۰) به اوج بلوغ و تکامل خود رسید. در هرمنوتیک مدرن پرسش از فهم این یا آن متن نیست، بلکه پرسش اصلی این است که «خودِ تفسیر یعنی چه؟» می توان این پرسش اصلی را نقطه عطفی در انتقال از هرمنوتیک سنتی به مدرن دانست. هرمنوتیک مدرن که توسط «شلایر ماخر» و «ویلهلم دیلتای» بسط و گسترش یافته است، معنی هر متن را در پیوند با عمل ذهنی مورد نظر مولف مشخص می سازد. لذا رسالت درک و فهمیدن معنی هر متن را می توان همان بازیافت یا از نو زنده کردن نیت اصلی و حقیقی مولف یا خالق آن متن دانست، و بدین ترتیب تفسیر یک متن اساساً مستلزم نوعی خود جا به جایی و فرافکنی تخیلی از سوی مفسر است. بدین معنی که مفسر باید به لحاظ فاعلی، زمانی و مکانی خود را جای مولف قرار دهد (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۶۵۴). همچنین باید گفت که اصطلاح Hermeneutice از فعل یونانی hermeneuin به معنای «تفسیر کردن» گرفته شده است و معنای اسمی آن hermeneia یعنی «تفسیر» است. اشکال مختلف این کلمه متضمن به فهم در آوردن چیز یا موقعیتی مبهم است. این واژه را مرتبط با «هرمس» خدای پیام رسان یونانیان می دانند که واسطه ای به عنوان مفسر و شارح بود و پیام خدایان را که محتوای آن فراتر از فهم آدمیان بود برای آنها به صورت قابل درک در می آورد. در حقیقت مفسر، کار هرمس را انجام می‌دهد و می کوشد تا هرمس گونه معنای سخن را کشف کند (احمدی، ۱۳۷۷، صص ۴-۶). هرمنوتیک پیش از مدرن بیشتر به شرح معنا Exegesis و تفسیر متون دینی پیوند می یابد تا به فلسفه. بطوریکه کتاب مقدس به عنوان مهمترین متن، مرکز توجه هرمنوتیک باستانی و قرون وسطایی را شکل می دهد (علمی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸). بدین ترتیب مفسر با دورساختن هرگونه پیشداوری قبلی و نقطه نظرات شخصی یا کنار گذاشتن هرگونه ذهنیت خودی و دخالت ندادن زمینه های فکری-عقیدتی قبلی خود و پذیرش یا اخذ قالب های ذهنی مولف و تطبیق خود با آن شرایط بر فاصله ای که وی را از مولف دور می سازد، فایق می آید. بنابراین از دیدگاه متفکران رومانتیک متن دارای معنا است؛ معنای واحدی که قابل دستیابی است و می‌بایست روش‌هایی نیز برای نیل به‌معنای متن ارائه نمود. کاربرد هرمنوتیک فوق در مباحث هستی شناسی

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه می توانید رجوع کنید به: ۱. علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۵۸۳۱) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲. برن، آگ و نیم کوف (۰۸۳۱) زمینه جامعه شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران، انتشارات نگاه؛ در ضمن این مطالب از درس گفتارهای دکتر سید محمود نجاتی حسینی در کاربلاگهای درسی ایشان انتخاب و ویرایش شده است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]



نمودار ۱. روش شناسی هرمنوتیکی در فهم مفاهیم درگیر جوامع اسلامی با رویکردهای هرمنوتیکی؛ ماخذ: آزاد، ۱۳۹۳.

و معرفت شناسی سبب می‌شود که هستی را با همه زیر مجموعه آن یعنی جامعه، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، و طبیعت دارای معنا و نیت‌مند بدانیم. معنایی که واحد بوده و می‌توان با استفاده از روش و ابزارهای صحیح، به آن دست یافت (grondin, ۱۹۹۵, ۶). هرمنوتیک مدرن دو رسالت ویژه برعهده داشت:

الف- بسط و گسترش هرمنوتیک پیشامدرن که خود را در چارچوب محدود مذهبی محصور کرده بود؛

ب- تبدیل هرمنوتیک به روشی که شکل و ساختار علوم اجتماعی تجربیSocial sciences و نیز رشته

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

هـای علوم انسـانی را معیـن می کند؛ بنابرایـن این نوع هرمنوتیـک دارای اسـتلزام «پوزیتویسـتی» اسـت زیرا مطابـق با ایـن نظریه، نیـت و منظور اصلـی مولف چیز خاصـی اسـت، تفسـری کـه آن نیـت اصلی را آشـکار و عرضه کند، تفسـیر صحیحی اسـت که دیگر تفاسـیر را بـه عنوان تفسـیرهای غلط و نادرسـت باطل می سـازد (Linge and trans, ۱۹۷۶, ۵).

در رابطـه بـا دوره های پیشـینی این مفهـوم باید گفت؛ کلیـت شناخت شناسـیِ «قرون وسـطای مسـیحی» را مـی تـوان در قالب سـه نسـخه اصلی تشـریح کرد:

۱.«نسـخه آگوسـتینی و اکویناسـی»: عینی گرایـی و واقع گرایـی شـناختی؛

۲.«نسـخه آبـلاری»: ذهنی گرایـی و مفهوم گرایـی شـناختی؛

۳.«نسخه اوکامی»: سازه گرایی و نام گرایی شناختی؛

البتـه شـایان ذکـر اسـت کـه برخـی دیگـر حوزه های اختصاصـی معرفـت را دیگرگونـه تقسـیم بندی کـرده انـد. برخـی از متفکـران، سـه معرفـت عمـده، یعنی

۱.«معرفت دینی»،

۲.«معرفت فلسفی» و

۳.«معرفـت علمـی» را از هـم متمایـز کرده انـد. بر این سـه معرفـت، بایـد معرفت سیاسـی (ایدئولـوژی) را نیز بایـد افزود (علیـزاده و دیگـران، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

همچنین برای شـناخت، تقسـیم بندی هـای گوناگونی وجـود دارد کـه بنا به ماهیـت با هم تفاوتهـای ویژه ای دارنـد؛ در هـر حـال یکـی از این انواع تقسـیم بندی ها، «شـناخت علمـی»، «شـناخت هنـری» و «شـناخت فلسـفی» می باشـد (ر.ک: آگ برن و نیم کوف، ۱۳۸۰، صص ۴۳-۴۸).

کرونولوژی شناخت و معماری

بـرای فلسفه شـناخت و فیلسـوفان شـناخت، شـناخت گـزاره ای مهـم تریـن نـوع شـناخت بـرای بحـث های دقیـق و البتـه پیچیـده فلسـفی اسـت؛ امـا بـرای «شناخت‌شناسی اجتماعی» و «جامعه‌شناسـی شناخت» هـر سـه نـوع شـناخت بـالا (شـناختهای حاصـل از آشـنایی؛ مهارتـی و گزاره ای) از منظـر زمینه اجتماعی آن هـا قابـل توجـه و بحـث انـد. تاریخ معرفت شناسـی می توان در قالب چند اپیسـتمه (نظام دانایی و دانشـی یعنـی حـاوی نـوع نـگاه و نوع پرسـش ها و پاسـخ ها و مفروضـات منحصربفـرد و متمایـز از دیدگاه های پیش و پـس از خـود اسـت)؛ مرتـب کـرد. ایـن کار البتـه توسـط هاملیـن صـورت نگرفتـه؛ وی تنهـا بـر اسـاس کرونولـوژی (زمان شناسـی تاریخـی شـکل گیری آرای شناخت شناسـی) بـه طـرح ایـن آرا پرداختـه اسـت.

لـذا در پایـان می تـوان گفـت کـه؛ مراحـل تاریخـی شناخت شناسـی عبارتنـد از: «۱. اپیسـتمه یونانـی؛ ۲. اپیسـتمه قـرون وسـطایی؛ ۳. اپیسـتمه رنسانسـی مدرنیتـه (مجموعـه ای از تنوعـات درون مدرنیتـه ای منجملـه: اُپیسـتمه های پسـت مدرن؛ لیـت مـدرن؛ فمنیسـتی و ماننـد آنهـا). امـا در قـرن بیسـتم، شـاهد ظهـور رهیافتـی فلسـفی در هرمنوتیـک هسـتیم. شـخصیت های کلیـدی ایـن دوره، هانـس- گئـوگ گادامـر، مارتیـن هایدگـر، و پـل ریکور اسـت. در حالی که مسـئله هرمنوتیکـی در آثار هرمنوتیـک رومانتیک بـا مسـئله «معرفـت» مرتبط اسـت، این بحـث در آثار هایدگـر با مسـئله «وجـود» پیوند می خورد (تامسـون، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰).

در واقع، هرمنوتیک فلسـفی چرخشی بود از روش‌شناسی و معرفت‌شناسـی هرمنوتیـک بـه هستی‌شناسـی و پدیدارشناسـی فهـم (واعظـی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷). مطـرح کردن پرسـش فراموش شـدۀ وجـود و نظریه-پـردازی در بـاب ایـن امر کـه آدمی نمی تواند از جایـگاه تاریخی خود



نمودار ۱. انواع حوزه های اختصاصی معرفت؛ ماخذ: نگارنده بر اساس علیزاده و دیگران، ۱۳۸۵.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

در جهـان بیـرون بـرود، از گـزاره هـای بنیـادی این نحله اسـت (جمشـیدیها و شـالچی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۱).
فیلسـوفان هرمنوتیـک پیـش از هایدگـر رسـالت هرمنوتیـک را تحلیـل پدیـده فهـم در تقابـل بـا دیگـر اعمـال انسـانی همچون شـناخت یـا زبان می‌دانسـتند. از ایـن رو، میـان علـوم طبیعـی و علـوم انسـانی تمایـز قایـل بودنـد. آنـان پدیده‌ی فهـم و تأویـل را مخصوص علـوم انسـانی می‌دانسـتد کـه نمی‌تواننـد بسـان علوم طبیعـی از راهـی عینـی بـه شـناخت برسـند، و لـذا به تأویـل پدیده‌هـا می‌پردازنـد، این جریان فلسـفی که در «هرمنوتیک رومانتیک از شـلایرماخر» (۱۷۶۸ ۱۸۳۴) تـا «ویلهلم دیلتـای» (۱۸۳۳ ۱۹۱۱) را در برمی‌گرفت، یـک نقطـه‌ی ضعـف داشـت و آن این که فهـم را تابعی فرعـی از شـناخت می‌دانسـت. تحلیـل «هایدگـر» از دازایـن (Dascin) بـه مثابـه‌ی بـودن در جهـان، فهـم مـا از فهـم را تغییـر داد و آن را از پدیـده‌ای فرعـی بـه مشـخصّه‌ی اصلـی یـا اسـاس تجربـه‌ی انسـانی تبدیل کـرد. چنـان کـه گادامر گفتـه اسـت: تحلیـل زمانمند هایدگـر از دازایـن، بـه نحـو قانـع کننـده‌ای نشـان داد کـه فهـم فقط یکـی از انـواع متنـوع رفتارهـای ممکن ذهن یا سـوژه نیسـت، بلکه وجه هسـتی دازاین اسـت. و از ایـن رو تمامیـت تجربـه او از جهـان را دربرمی‌گیرد (ربانـی گلپایگانـی، ۱۳۸۱، ص ۱۹). بایـد گفـت کـه هرمنوتیـک فلسـفی «مفسـرمحور» اسـت و ذهنیـت و مـراد مولـف را نادیده مـی گیرد و هدف تفسـیر را فهم مـراد مولف نمـی داند (نوروزی طلـب، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

مبانی هرمنوتیک و فهم معماری

علـوم طبیعـی و علوم انسـانی، بـه دلایل زیـر، از لحاظ روش‌شناسـی دو دانـش متمایزند:
۱. الـف: ارادی بـودن جهان انسـانی و غیـر ارادی بودن جهـان طبیعی؛
۲. ب: موجبیت علوم طبیعی بر خلاف علوم انسانی؛
۳. ج: تجانس محقق - موضوع تحقیق در علوم انسـانی بر خلاف علـوم طبیعی؛ و
۴. د: آگاهی انسان به عنوان خصیصه ممتاز.
پدیده‌هـای اجتماعـی دارای ابعـاد ذهنـی خاصـی هسـتند و با دنیـای خاص ارزش‌ها پیونـد دارند و بدون اطـلاع از ایـن ارزش‌هـا قابـل فهـم نیسـتند. ادراک که در روش‌هایی چون رفتارگرایی، اسـاس شـناخت اسـت در رویکردهـای هرمنوتیکـی با مشـکلاتی چنـد مواجه اسـت. از جمله:
۱. ادراک، تفاضلـی یـا تفاوتـی اسـت. یعنـی هرکـس بـا توجـه بـه دنیـای خـاص ضمیـر خویـش، جهـان و پدیده‌هـای پیرامـون خـود را ادراک می‌کند، هر انسـان کتابـی خـاص، ممتـاز و منحصـر بـه فـرد اسـت.
۲. ادراک، گزینشی (selective) است.
۳. ادراک، انسـانی - ارزشـی اسـت؛ یعنی بر ارزش‌های مثبـت یا منفـی متکی اسـت و شـناخت واقعیت‌حیات انسـانی بـدون در نظـر گرفتـن متـن یـا مجموعـه (Ensemble) امکان‌پذیـر نیسـت.
در کنـار هرمنوتیـک فلسـفی، نظریـهٔ «هرمنوتیکـی انتقـادی» رشـد کـرد کـه بـا عنـوان «هرمنوتیـک منفی» شـناخته می‌شـود. در هرمنوتیـک منفی هدف از تفسـیر، روشـن سـاختن ایـن نکته اسـت کـه متون دارای تضادنـد و انسـجام ندارنـد. هرمنوتیـک منفـی تحـت تأثیـر نظریـهٔ پساسـاختارگرایی «بـر شـکافتها، گسسـتها و بن‌بسـت‌هایی کـه در درون متـن وجـود دارد، تأکیـد می‌کنـد» و در ایـن نگـرش وظیفـهٔ هرمنوتیـک رمززدایـی و کاهـش توهـم آگاهـی اسـت. در ایـن مکتـب کـه «مکتب شـبهه» نامیده می‌شـود و متأثـر از آرای مارکس، نیچه و فروید اسـت، هرمنوتیک دیگـر در پـی احیـای معانـی مسـتور در متـن نیسـت، بلکـه در پـی «کاهـش دروغهـا و توهمـات آگاهـی» اسـت (جمشـیدیها و شـالچی، ۱۳۸۷، ۱۶۱). صاحـب نظـران مکتـب هرمنوتیـک منفی معتقدنـد باید مفهوم انسـجام را رهـا کـرد و عـدم انسـجامی را برمـلا نمـود کـه متـن سـعی دارد آن را پنهـان کنـد. در واقـع آنچه در متـن مسـکوت گذاشـته شـده اسـت، بیـش از آن کـه اظهـار شـده اسـت، مـورد توجـه قـرار می‌گیـرد و بـه شـیوه هایـی کـه متـن مـی کوشـد از طریـق آنهـا وحدتـی تصنعـی ورای تضادهای اجتماعـی تصویر کند

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

توجـه می شـود (همـان، ۱۶۲). «یورگـن هابرماس»[1] و کارل اوتوآپـل کـه نمایندگان اصلی گرایـش علم تاویل انتقـادی بـه شـمار می‌روند، بـه تاثیر عوامل غیـر زبانی در امـور فرهنگـی پرداختنـد. هابرمـاس و آپـل در دهه ۱۹۶۰ انتقـادات مهمـی را بـه مبانی اصلـی هرمنوتیک وارد کردنـد. بـه طوریکـه نقـد هابرمـاس از گادامـر، مهمتریـن متـن نظـری ایـن نحله اسـت.

روش‌های هرمنوتیکی و فهم معماری

هرمنوتیـک در یـک سـیر طولانـی، پنج مرحلـه طولی اساسـی را پشـت سـر گذاشـته است:

۱. **«هنرمنوتیـک کلاسـیک و فهـم معمـاری»**: نخسـت، هرمنوتیک کلاسـیک کـه درصـدد ارائه روش تفسـیر متـون مقدس و مطلـق متون بوده اسـت. «دان هـاوردر» سـال ۱۶۵۴، نخسـتین کسـی بـود کـه در عنـوان کتـاب خـود از نـام هرمنوتیـک اسـتفاده نمـود و آن را هرمنوتیـک قدسـی یـا روش تفسـیر متـون مقـدس نامیـد. داوری در بـاب صـدق معنـای متـن را نیازمنـد دو مرحلـه دانسـت؛ در مرحله نخسـت باید به مـدد هرمنوتیـک معنـای متـن را دریافـت، در مرحلـه بعـد با تمسـک بـه تحلیل منطقـی، از صادق یـا کاذب بـودن آن خبـر یافـت. که ایـن ایده‌ی او مورد اسـتقبال عقل‌گرایـان عصـر روشـنگری و عقل‌گرایی قـرار گرفت. آخریـن نظریه‌پـرداز هرمنوتیکـی در عصـر روشـنگری، می‌یـر اسـت. از نظـر وی هیـچ مفسـری بهتـر از خـود مؤلـف نمی‌توانـد قصـد و مـراد او را تشـخیص دهـد؛ پـس بهتریـن مفسـر متـن، نویسـنده آن اسـت (متقی فـر، ۱۳۵۹).

۲. **«هرمنوتیـک رومانتیک و فهـم معماری»**: دوم، هرمنوتیـک مـدرن یـا رمانتیک که در صـدد ارائه روش جلوگیـری از بدفهمـی و سـوء فهم بوده اسـت. چرا که شـلایر ماخر بـه عنوان بنیانگذار هرمنوتیـک، اصل را بر نقصـان و سـوءفهم قرار داده بـود از ایـن رو هرمنوتیک بـه عنـوان مجموعـه قواعـدی روش‌منـد و روش‌آمـوز، بایـد بـرای رفـع سـوءفهم بـه اسـتخدام درآیـد. ماخـر بـر خلاف سـابق کـه از ماهیـت فهم بحـث نمی‌کردند، مسـأله ماهیـت فهـم را در زمـره مباحـث هرمنوتیکـی درآورد و فهـم و تفسـیر را «بازسـازی» و «بازتولیـد» دانسـت؛ یعنـی مفسـر وقتی به فهـم متن نائـل می‌آید کـه فراینـد اصلـی ذهن مؤلـف را که منجر بـه آفرینش متـن شـده، بازآفرینـی کنـد و بـه درک فضـای ذهنی حاکـم بـر مؤلف، حیـن تولیـد متن واقف شـود.

۳.**«هرمنوتیـک معرفت شـناختی و فهم معماری»**: سـوم، هرمنوتیـک روشـی اسـت کـه در عرصـه علـوم انسـانی تعمیـم یافـت. ویلهلـم دیلتـای هرمنوتیـک را دانشـی می‌دانسـت کـه عهـده‌دار ارائـه روش‌شناسـی علوم انسـانی اسـت. هدف اصلی تـلاش هرمنوتیکی او، ارتقـاء اعتبـار و ارزش علـوم انسـانی و هم طـراز کردن آن بـا علوم تجربی بـود. وی تحلیل معرفت‌شناسـانه‌ای از علـوم انسـانی و بطـور خـاص از تاریـخ ارائـه کـرد (واعظـی، ص ۷۵-۱۱۰).

۴.**«هرمنوتیک فلسـفی و فهم معمـاری»**: چهارم، هرمنوتیـک فلسـفی کـه بـا هایدگر آغاز شـد و توسـط گادامـر، ریکور و دریدا اسـتمرار یافـت و تبیین حقیقت فهـم را دنبـال کـرد (خسـروپناه، ص۱۹). هـدف از هرمنوتیـک فلسـفی، توصیـف ماهیـت فهـم اسـت. هرمنوتیـک فلسـفی برخـلاف هرمنوتیکهـای گذشـته نـه بـه مقولـه فهـم متـن منحصـر می‌شـود و نـه خود را در چهارچـوب فهـم علـوم انسـانی محـدود می‌کنـد. هرمنوتیـک فلسـفی به مطلـقِ فهم نظـر دارد و درصدد تحلیـل واقعـه فهـم و تبییـن شـرایط وجـودی حصول

۱. هابرماس از فلسفه سیاسی اجتماعی ارسطو، کانت و هگل و مارکس و همچنین آرنت و راولز؛ فلسفه وجودی، پدیدارشناسی و هرمنوتیک هوسرل، هایدگر، دیلتای و گادامر؛ فلسفه زبان ویتگنشتاین، آستین، استراوسون، سرل و چامسکی؛ و سرانجام فلسفه علم پوپر بهره برده است. حاصل این بهره وری پردازش تئوریک تزها و مقوله های کلیدی مندرج در این فلسفه ها است که با استفاده از رویه بازسازی عقلانی هابرماسی بازتاب تئوریک نوآورانه ای در شبکه تئوریک فلسفه وی پیدا کرده است (منوچهری و نجاتی حسینی، ۵۸۳۱، ص ۱۱). هابرماس اولین نوع شناخت را شناخت پوزیتویستی یا اثبات گرایی می نامد. رویکرد پوزیتویسم با ادعای درک علمی از قواعد و رویدادهای سیاسی – اجتماعی همراه است. این جریان با استفاده از روش های علوم طبیعی سعی در تدوین علوم اجتماعی نوینی دارند(kciwegdeS dna ragdE, ۰۰۰۲, ۹۹۵).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

آن است (واعظی، ص۲۷-۲۸) و فهم متن را حاصل و برآیند افق معنایی مفسر و افق معنایی متن می‌داند (عباسی، ص ۳۲۵).

۵. **«هرمنوتیک نئوکلاسیک و فهم معماری»**: پنجم، هرمنوتیک نئوکلاسیک است که پس از گادامر شروع شد. این نوع هرمنوتیک در واقع بازگشتی به اندیشه‌های کلاسیک هرمنوتیک است. برخی از دانشمندانی که به گرفتاری امثال گادامر در دام نسبی‌گرایی پی بردند، به‌نوعی عینی‌گرایی در هرمنوتیک روی آوردند. «هرش» که یکی از متفکران مکتب نئوکلاسیک و عینی‌گرایی در هرمنوتیک است، هدفش را بنیان نظریه‌ای معرفی می‌کند که اعتبار متن را در ارزیابی نیت متن می‌داند. او این امر را شرط اصلی یافتن معیاری برای درستی تفاسیر و یافتن چنین معیاری را امری ضروری در قبال نسبی‌گرایی معاصر می‌شمارد (هادوی‌تهرانی، ص ۲۳۸).

مفاهیم هرمنوتیکی و فهم معماری

این مفاهیم عبارتند از:

۱.**«تجربه زنده»** (Lived experience)؛ ازنظر دیلتای، عمل انسانی مبین تجربه زیسته است و تحلیلی خاص را طلب می‌کند. مفسر می‌کوشد تا خود را به جای موجد یا پدیدآورنده اثر قرار دهد تا علت فعل و عملش را بفهمد.

۲.**«منظومه‌های نهان»** (Lantent constellations). به معنی در نظر گرفتن امور مفروض یا بدیهیات، یعنی تمامی آن داشته‌هایی که در راه فهم رفتار یا عمل دیگری لازمند و انسان‌ها در هنگام تفسیر بدان توجه ندارند.

۳.**«انسجام و معماری»** (verstehen). کوشش اساسی پیروان مکتب تاویل، فهم مجموعه‌های به هم پیوسته و سیال انسانی است؛ چنانچه دیلتای می‌گوید: ما طبیعت را تبیین می‌کنیم، اما انسان را می‌فهمیم.

۴. **«شاخص و نمادگرایی در معماری»** (Indexical). یعنی هر فعل یا عمل و یا حرکت انسانی، بعدی شاخص - نمادی دارد و آن این که هر نماد (فعل یا عمل انسانی) در هر متن یا مجموعه‌ای معنایی ویژه دارد.

۵.**«شرح و سناریو نویسی در طراحی شهری»** (Glossing). برای شناخت معنای هر عمل باید به متن یا مجموعه‌ای توجه کرد که در آن اتفاق افتاده است (شاخص - نماد) چون احصای کل اطلاعات (منظومه یا شبکه‌ای که رفتار در آن جای گرفته) معنایی ویژه می‌یابد و در یک آن ممکن نیست، پس فرد ناچار است خطوط اصلی آن را در ذهن نگاه دارد و با مراجعه سریع بدان، فهم رفتار دیگری صورت می‌پذیرد. این جریان ظریف و عجیب فکر را شرح می‌خوانند.

۶.**«کلی‌نگری در معماری»** (Holism). بینش هرمنوتیک بیش از هر بینش دیگری تامیت را هدف قرار می‌دهد. شناخت تامیت در مکتب تاویل متکی بر مفاهیم زیر است:

•دایره هرمنوتیک یا حلقه تاویل (Hermeneutic circle). شناخت اجزاء تشکیل دهنده یک مجموعه ممکن نیست، مگر با توجه و با درنظرگرفتن محل یا مجموعه و یا منظومه‌ای که در آن جای دارد. در عین حال، شناخت کل نیز بدون توجه به اجزاء صورت‌پذیر نخواهد بود. پس حرکت دیالکتیکی از کل به جزء و از جزء به کل، فرآیندی طبیعی در کار پژوهش انسانی است.

• بعد تاریخی. در شناخت کلیت علاوه بر دور هرمنوتیکی باید هر پدیده را در مجموعه‌ای وسیع که با امتداد تاریخی آن مرتبط است، دید و شناخت. از این دیدگاه تامیت بعد طولی می‌یابد و توالی پدیده مورد نظر را به صورت پیوستار از گذشته تا زمان حال مدنظر دارد.

• روح عینی. منظور نمودهای حیات انسانی، از زبان گرفته تا دین است. بدین ترتیب، آثار سیاسی، هنری، اقتصادی و خود علم و خلاصه، همه موضوعات علوم روحی (انسانی) در آن دخیلند.

• معنای اسنادی. مثلاً معنای اسنادی یک نقاشی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

زمانـی فهمیـده می‌شـود کـه در چارچـوب جهان‌بینی جامعـه یـا گروهی که در آن تولید و تهیه شـده اسـت، مـورد توجه قـرار گیرد.

۷.**«انتقـال ذهنـی»** (Mental transfer). هـدف غایـی در تاویـل، بازسـازی کلیـت ذهنـی نویسـنده توسـط مفسـر و تاویلگـر اسـت. مفسـر بایـد بتوانـد شـرایط روحـی، ذهنـی و بـه طـور کلـی جهـان درون صاحـب اثر (نقاشـی، نوشـته و معمـاری) را دقیقاً درک کنـد تـا هـرکلام یـا پیـام را بـه طـور عمیـق بفهمـد و روش خـاص در تحقـق ایـن هـدف، همدلـی یـا درک دیگـری و یـا بـه تعبیـر دیگر، خـود را به جـای دیگری نهـادن اسـت (سـاروخانی، ۱۳۷۰، ص ۹۰۸).

گرایش‌های هرمنوتیکی و فهم معماری

در ایـن مقالـه همـت اصلـی معطـوف بـه معرفـی اهـم گرایشـهای هرمنوتیکـی بـه لحـاظ کاربـرد، یعنـی؛ هرمنوتیـک متـن و هرمنوتیـک فلسـفی می‌باشـد. که از هرمنوتیـک متـن بـه هرمنوتیـک ماقبل‌فلسـفی نیز تعبیـر می‌شـود. سـعی بـر این اسـت که با بیان اسـاس و خمیرمایـه روش هرمنوتیکـی هرکـدام، مقبولیـت یـا عـدم مقبولیـت آن روش نزد دانشـمندان مسـلمان بررسـی گردد.

۱.**«روش هرمنوتیـک متـن (ماقبـل فلسـفی)»**: در روش هرمنوتیکیِ امثـالِ کلادینـوس، شـلایر ماخر، می‌یر و دیلتای، نکتهٔ بسـیار مهم این اسـت که ایشـان هماننـد پیشـینیان خـود بـه امـکان فهـم عینـی متن معتقدنـد؛ یعنـی درک مقصـود و مـراد واقعـی صاحـب سـخن را امـری ممکـن و قابـل دسـترس می‌داننـد و بـه امـکان مطابقـت فهم مفسـر بـا معنـای واقعی متن بـاور دارنـد. ایـن نکتـه یکـی از وجـوه تفـاوت ایشـان بـا هرمنوتیـک فلسـفی اسـت. بنابرایـن هرمنوتیـک ماقبل‌فلسـفی از ایـن حیـث بـا هرمنوتیـک فلسـفی تفـاوت جوهـری و اساسـی دارد. زیـرا هرمنوتیـک فلسـفی، «مفسـرمحور» اسـت و ذهنیـت و مـراد مؤلف را نادیـده می‌گیـرد و هـدف تفسـیر را فهم مـراد مؤلف نمی‌دانـد؛ حال آنکـه از نظر هرمنوتیک ماقبل‌فلسـفی، رسـالت هرمنوتیـک بازسـازی ذهنیـت و فردیت مؤلف اسـت به عبـارت دیگـر «مؤلف محـور» اسـت (واعظی، احمـد، ص۹۵-۹۶).

۲.روش هرمنوتیـک فلسـفی: شـاخصه اصلـی روش هرمنوتیـک فلسـفی کـه بـه وسـیله هیدگـر پایه‌ریزی شـد و با گادامر اوج گرفت «مفسـرمحوریت» است. این نکتـه تالی‌فاسـدی بـه نـام تفسـیر بـه رأی دارد که در آموزه‌های اسـلامی بسـیار مورد نهی قرار گرفته اسـت. عـلاوه بر اینکه روش هرمنوتیک فلسـفی شـاخصه‌های دیگـری نیـز دارد کـه عمـلاً باعـث تفـاوت و تقابـل بـا سـنت تفسـیری اسـلامی می‌شـود. از جملـه اینکـه: هرمنوتیـک فلسـفی خصلتـی تاریخـی برای فهـم قائل اسـت. گادامـر بـر ایـن نکتـه تأکیـد می‌کند که مفسـرّ در فهـم خـود، از سـنت، پیش‌داوری‌هـا و پیش‌فرض‌ها متأثـر می‌شـود. یعنی مفسـران و عالمان بـا زمینه‌هایی از سـنت پیونـد خـورده و بـا پیش‌دانسـته‌های خـود به تفسـیر موضوع می‌پردازنـد. بدین ترتیـب، درک دنیای ذهنـی مؤلـف و مـراد و مقصـود او بـرای گادامر اهمیت نـدارد و هـدف تفسـیر متـن تنهـا تولید معنـای جدید اسـت نه بـاز تولیـد ذهنیت و قصـد مؤلف. اشـکال این حـرف ایـن اسـت کـه: از آن‌جـا کـه پیـش داوری‌هـا، سـنت‌ها و موقعیت‌هـای مفسـران با یکدیگـر متفاوتند، پـس هـر مفسـری از متـن، تفسـیر خـاص خـود را دریافـت می‌کنـد و قرائت‌هـای مختلـف از متـن پدیـد می‌آیـد. بنابرایـن هرمنوتیـک فلسـفی بـر ایـن دعاوی اصرار دارد:

- فهم عینی و مطابق با واقع وجود ندارد.
- معیـار دادرسـی در بـاب صـدق و کـذب فهـم متون منتفـی اسـت یعنـی باید بـه نسـبیت فهم تـن داد.
- هـر تفسـیری بـه ناچـار، تفسـیر بـه رأی و مبتنی بر انتظارهـا و پیش فرض‌هاسـت.
- فهم‌هـای مختلـف از متـن واحـد، هیـچ ترجیـح منطقـی بـر یکدیگـر ندارنـد (سـبحانی، ص ۶۶).

اسلام و روش هرمنوتیکی

هرمنوتیـک در جهـان اسـلام، گرچه به گونه مسـتقلی مطـرح نشـد، امّـا مـورد غفلـت نیـز نبـوده اسـت؛ بلکه اندیشـمندان علـوم قرآنـی و اصولی در آثـار خود جهت

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

اهـداف فقهـی و تفسـیری، بـه مباحثـی می‌پرداختنـد کـه همگـی فهـم کتـاب و سـنّت را قانونمنـد می‌کنـد (خسـروپناه، ص ۹۶). مباحـث پژوهشـگران دینـی مـا در زمینه‌هـای مختلـف، از جملـه تفسـیر و علـم اصول (بـا وجـود تفاوتهایـی)، مشـابه نظریـات هرمنوتیکـی ماقبل‌فلسـفی اسـت؛ گرچه نام هرمنوتیک برآن ننهاده باشـند. امـا چنانکـه گفتیم در میـان مباحث اسـلامی، دیدگاه‌هایـی که با هرمنوتیک فلسـفی تناسـب داشـته باشـد، یافـت نمی‌شـود (واعظـی، ص ۷۰).

هرمنوتیک فلسفی

گادامر تلاش فلسـفی خود را با کانت مقایسـه می کند؛ همان‌گونـه کـه کانـت به دنبال شـرایط امـکان معرفت بود، وی نیز در جسـتجوی دسـتیابی به شـرایط امکان فهـم اسـت. بـه بیان دیگـر اگر پرسـش بنیادیـن کانت ایـن بود کـه شـرایط معرفت چیسـت تا علـم جدید بر مبنای آن امکان پذیر باشـد، پرسـش اصلـی گادامر هم ایـن اسـت کـه فهم چگونـه امـکان پذیر اسـت؟ از نظر وی امـوری کـه فهـم را امکانپذیـر مـی سـازد در همـهٔ تفسـیرها حضور داشـته و رسـالت فیلسـوف آن است تا بـه ماهیت مشـترک فهـم ها دسـت یابد.

از نظـر گادامـر، در فهم متـن چند عامـل دخالت دارند کـه عبارتند از:

۱.«**واقعـه فهـم معمـاری**»: گادامـر فهـم را واقعه‌ای می‌دانـد کـه ورای خواسـت و عمـل مـا برای‌مـان رخ می‌دهـد. فهـم از نظـر گادامـر ورای آنچـه مـا انجـام می‌دهیـم یـا انجـام دادن آن را اراده می‌کنیـم، ورای اراده معطـوف بـه قـدرت، و ورای ضبـط و مهـار روش شناسـانه بـرای مـا اتفـاق می‌افتـد. فهـم رخـدادی اسـت کـه بـه گونـه ای عـام و فراگیـر بـرای انسـان حـادث می‌شـود، رخـدادی کـه نمی‌توانیـم کاری در مـورد آن انجـام بدهیـم. فهـم از نظرگاه فلسـفی، ایجاد یـا برسـاختن نیسـت. فهـم عمـل سـوبژه بـر روی ابژه نیسـت و اساسـاً بـه هیـچ نحـوی از انحـا آن چیـزی نیسـت کـه مفسـران انجـام می‌دهنـد (وایسـنهایمر، ۱۳۸۱، ص ۵۷). بنابرایـن از نظر گادامر واقعه فهمیدن، تنهـا توسـط فاعل شناسـا صـورت نمی پذیـرد و یا این کـه تنها بـه موضـوع شناسـایی اختصـاص نـدارد بلکه محصول گفت وگوی فاعل شناسـا و موضوع شناسـایی اسـت (Gadamer,۱۹۸۹, ۴۶۵).

گادامـر با پیـروی از نظریـه هایدگر بدین مطلب اشـاره می کنـد که سوبژکتیویسـم ارمغان دنیای جدید اسـت و در برابـر سـنت فیلسـوفان یونانـی قـرار دارد کـه نـه فاصلـه پـر نشـدنی میـان ذهن و عیـن می‌دیدنـد و نه بـر اصالـت فاعل شناسـا می کوشـیدند. فهم بـرای آنها عمـل فاعـل شناسـا یا همـان ذهن بـه شـمار نمی آمد فهـم واقعـه‌ای بـود کـه از تعامـل و گفتگو میـان خارج و ذهـن پدیـد مـی آمـد. روش دیالکتیکـی افلاطـون نمونـه‌ای از چنیـن تفکر اسـت. در این شـیوه، نه فاعل شناسـا و نـه موضـوع شناسـایی هیـچ کـدام فاقد نقش نیسـتند. نقـش آنان در واقع نقـش دو طرف یک گفتگو اسـت. بـه گفته گادامـر دیالکتیـک عنوانی اسـت که از زمـان فیلسـوفان یونـان برای اشـاره به چنیـن منطقی از تفکـر، انتخـاب شـد. در این راسـتا، گادامر بر اسـاس بهره‌گیـری از امکانـات افلاطـون و سـقراط، بـر این باور بـود کـه در جریـان مهـم هرمنوتیکـی، بـا یـک متـن بایـد به گفتگـو پرداخـت و همانند دیالـوگ دو متکلم، آنقـدر گفتگـو را ادامـه داد تـا طرفیـن به نوعـی توافق برسـند وی در توصیـف فرآینـد تفسـیر، براین بـاور بود کـه هـر فهمـی، یک تفسـیر اسـت زیـرا هر فهمـی در وضعیـت خاصـی، ریشـه دارد پـس نمایانگـر نقطه‌نظر و دورنمایـی ویـژه‌ای اسـت. هیچ دیـدگاه مطلقی وجود نـدارد کـه بتـوان از آن، تمامـی دور نماهـای ممکـن را نگریسـت. تفسـیر ضرورتـاً یـک فرآینـد تاریخی اسـت امـا صرف تکرار گذشـته نیسـت بلکه در معنـای حاضر و موجـود، مشـارکت دارد. از ایـن رو «یگانـه تفسـیر صحیـح»، گمـان باطلـی اسـت. از نظـر گادامر، تفسـیر یـک متـن نمی‌توانـد بـه بررسـی قصـد مؤلف یـا درک عصـر مؤلـف، محـدود شـود زیرا متـن، تجلـی ذهنیت مؤلـف نیسـت بلکـه تنهـا بـر پایه گفـت و گویـی میان مفسـر و متـن هسـتی، واقعیتـش را باز می‌یابـد (هوی، ۱۳۷۹، ص ۱۴).

۲.«**تاریخمنـدی فهـم معماری شـهری**»: گادامر با

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

اتـکا بـر این مبانـی اعتقاد داشـت که حقیقـت لایه‌لایه اسـت و از راه گفت‌وگـو تنهـا بـه پـاره‌ای از آن می‌توان دسـت یافـت. به نظـر او، چون هـر فهمـی در وضعیتی خاص ریشـه دارد، پس هر فهمی نوعی تفسـیر است، از این‌رو، هیـچ تأویلی قطعی نیسـت(gadamer,۱۹۹۰, ۵۷۹). بـه بـاور او فهـم بـه صورتـی اجتناب‌ناپذیـر، تاریخـی اسـت و فـرد هرگـز از موقعیـت تاریخـی‌اش رهایـی نمی‌یابـد. چـرا که پیشـداوری‌های ما بـا تاریخ گـره خورده‌انـد و صرفـاً زاییـده خصوصیـات شـخصی مـا نیسـتند. وی می‌نویسـد: «آغـاز و انجـام فهـم در درون خـود فـرد اسـت و ریشـه در گذشـته‌ای دارد که مخلوق او نیسـت و به سـوی آینده‌ای اسـت کـه بر آن کنترلـی ندارد.» (پالمـر، ۱۳۷۷، ص ۲۹۷). در حقیقت، هرمنوتیـک گادامر زاییـدهٔ مبانی شناخت‌شناسـانه وی بـود. البتـه ایـن به آن معنا نیسـت که متـن را می‌توان بـه هـر شـکل تاویـل کـرد. «فهـم هرمنوتیکـی نتیجه گفتگویـی اصیل میان حال و گذشـته اسـت و این فهم هنگامـی رخ می‌-دهـد که میـان حال و گذشـته ادغام افق‌ها وجود داشـته باشـد. در نهایت این کنشـی اسـت مبتنـی بـر فهـم خویشـتن، فهـم واقعیت تاریخـی ما و پیوسـتگی آن بـا گذشـته» (احمـدی، ۱۳۷۷، ص ۱۳). گادامـر بـه پیـروی از هایدگـر هـدف تاویـل متـن را نه نیـات مولـف، بلکـه خـود متـن می‌دانـد. هرمنوتیـک تلاشـی اسـت بـرای غلبـه بـر «فاصله‌گـذاری بیگانـه سـاز» یعنـی حل این مسـاله کـه چگونه یک اثـر، جدا از فرهنـگ اصلـی و شـرایط تاریخـی‌اش می‌توانـد بـا مخاطـب امـروزی خـود ارتبـاط برقـرار کند و از سـوی او فهمیـده شـود. «بـه اعتقـاد گادامـر پـس از اینکـه یـک واقعـه روی می‌دهـد یـا یـک متـن یـا اثـر هنری پدیـد می‌آیـد برداشـت‌ها و فهم‌هایـی از آن صـورت می‌گیـرد. ایـن برداشـت‌ها و فهم‌هـا تاریـخ فهـم آن حادثـه یـا متـن را می‌سـازد و تاریـخ فهـم در قرائت و داوری آینـدگان نسـبت بـه آن تاثیر تام خواهد داشـت. ایـن تاریـخ فهـم را تاریـخ اثر گـذار آن متـن می‌نامند. تاریـخ اثرگـذار هرگـز بـه صـورت کامـل تحـت کنترل و اختیـار مفسِـر قـرار نمی‌گیـرد. مفسِـر هیـچ‌گاه نمی‌توانـد امـوری را کـه در گذشـته رخ داده اسـت مسـتقیماً مشـاهده کنـد، بلکه آنهـا را از افـق فهم‌ها و برداشـت‌هایی کـه قبلا حاصل کرده اسـت، مشـاهده و درک می‌کنـد»(weinsheimer,۱۹۸۵, ۱۸۱).

۳.«**سـنت و فهم معماری شـهری**»: گادامـر همانند «لودویک ویتگنشـتاین»، یکی از اهـداف هرمنوتیک را رابطـه میان «فهم» و «پراکسـیس» می‌دانسـت به این معنـا که فهـم بـر زمینـه و چارچوبهـای معنایی خاص متکی اسـت که توسط آن شـکل می‌یابد. به عقیده وی فهـم و کاربـرد نمی‌تواننـد به طور قطعـی از یکدیگر جدا شـوند (هـوی، ۱۳۷۹، صص ۱۲-۱۶). بـه همین دلیل اسـت کـه گادامر بر سـنت‌ها تاکید می‌کنـد. بر خلاف گفتـه روشـنگری که فـرد می‌باید از نقطـه‌ای خنثی به جهـان بنگـرد، از نظـر گادامـر همیـن سـنت اسـت که بـه فـرد اجـازه می‌دهند سـنتهای دیگـر را بفهمد. پس سـنت‌مند بـودن، پیـش فـرض فهم سـنت هـای دیگر اسـت. گادامـر بـرای توضیح آرای خود، سـه نـوع رابطه «مـن و تو» را مشـخص می‌کنـد(Gadamer, ۱۹۷۶, ۳۲۱-۳۲۵). البتـه «مـن» و «تـو» لزومـاً اشـاره بـه دو فرد نیسـت، بلکه هدف بیشـتر این اسـت که «من» به عنـوان یـک سـنت می‌خواهـد «تو» بـه عنوان سـنتی دیگـر را بفهمـد یـا «مـن» به عنـوان یک نسـل یا یک قشـر می‌خواهـد «تـو» یعنـی نسـلی دیگـر و قشـری دیگـر را بفهمد.

۴.«**پیش‌فهم‌هـا و دور هرمنوتیک در فهم معماری**»: بـا کمـی تعمـق در نوشـته‌های گادامـر می‌تـوان بـه وضـوح، تعریـف او از حلقـه فهـم را نیـز درک کـرد و دریافـت کـه او نیـز همچـون هایدگـر بـه حلقـه فهـم معتقـد بـوده و فهـم را دسـتاورد دور هرمنوتیکـی یـا حلقـه فهـم می‌دانـد. دور هرمنوتیکـی یعنـی اینکـه بـرای دسـتیابی بـه فهـم، هیـچ نقطـه شـروع حقیقـی وجـود نـدارد؛ زیـرا هـر فهمـی دربردارنـده یـک فهـم قبلـی اسـت. هیـچ فهمـی بـدون پیـش فـرض نیسـت (منوچهـری، ۱۳۸۷، ص ۵۷). گادامـر ادعاهـای دیلتای را قبـول نـدارد کـه مـورخ بایـد تـلاش کند تـا ذهنیت یـا پیشـداوری‌ها و تعصبـات خـود را بـه نفـع عینیـت

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

کنـار بگـذارد. بـه عقیـده گادامـر ذهنیت مفسـر پیش شـرط ضـروری هرگونـه درک و فهم اسـت. همین طور افـق خـاص فرهنگـی یـا تاریخـی هـر مفسـر چیـزی نیسـت که مانـع درک و فهـم گردد بلکـه برعکس پایه و مبنـای اصلـی هـر نـوع درک و فهـم بشـمار می آید. از نظـر گادامـر زیسـتن در چارچـوب یک افـق تاریخی شـرط هستی شـناختی یـا وجودشـناختی اسـت و نـه یـک معضـل معرفت شـناختی. زمان، شـکاف یا خلأیی نیسـت کـه بایسـتی آن را پـر نمـود یـا بـر آن پـل زد، بلکه بسـتر دایمی عرف و عادات و آداب و سـنن اسـت کـه گذشـته از طریـق آن و در درون آن خـود را عرضه می کنـد. بدین ترتیب تفسـیر و تاویـل متضمن تداخل افق هـا اسـت(Linge, and trans, ۱۹۷۶, ۷)

۵.**«ادغـام افق ها در فهم شـهر»**: از دیـدگاه گادامر، فهـم یـک حادثـه اسـت. اتفاقی کـه پیش بینـی ناپذیر اسـت و نمی تـوان آن را هدایـت کـرد. رخـدادی اسـت غیـر ارادی و تکـرار ناپذیـر کـه در پـی یـک گفتگو، در لحظـه خاصـی رخ می دهـد و آن لحظـه از نظـر گادامر لحظـه امتـزاج یافتن افق هـا و لحظه ای سرنوشت سـاز اسـت. امتـزاج افق هـا در پی پرسـش و پاسـخ مفسـر و اثـر و فهـم در پـی ایـن امتـزاج و گفتگـوی پیش بینی ناپذیـر آنهـا حاصـل می شـود و همـراه با ایجـاد فهمی جدیـد، افقـی جدیـد هـم شـکل می گیـرد. بـه همین جهـت اسـت کـه گادامـر فهـم را فعالیتـی تولیـدی می دانـد نـه بازسـازی کننـده؛ چـرا کـه بازسـازی بـه معنـای دقیـق آن امکان پذیـر نیسـت. «یکـی از نقـاط عطـف در هرمنوتیـک گادامـر، بحث ادغام افقها اسـت. از نظـر گادامـر، پیـش داوری هـا آن قـدر مهم انـد کـه موقعیـت هرمنوتیکـی خواننـده، برگرفته از آنها اسـت. وی موقعیـت هرمنوتیکـی خواننـده را افـق مـی نامـد. از آن جـا کـه هـر فـرد دارای موقعیتـی هرمنوتیکـی اسـت، پـس دارای افـق اسـت و چـون فـرد همـواره در حال آزمودن پیشـداوریهای خود اسـت، افـق او همواره در حـال تغییـر و شـکل گیری اسـت و ثبـات نـدارد» (واعظـی، ۱۳۸۱، ۲۶۲).

۶.**«زبانمنـدی فهم معماری»**: در بسـیاری از الگوهای پوزیتویسـتی، زبان به عنوان پدیده ای تعریف می شـود کـه نقـش بازنمایـی واقعیـت را دارد؛ یعنـی کار و نقش زبـان در سـایه ایـن الگوهـا بازنمایـی آن چیـزی اسـت کـه واقعیـت نامیـده می شـود. ایـن مـدل تا انـدازه ای تحـت تاثیـر مـدل دکارتـی اسـت کـه در آن، ارتبـاط میان شـیء با شـیء یـا مدرک بـا مـدرک در گفتمان-هـای خاصـی مـورد تحلیـل قـرار می گیـرد. امـا بنا به اسـتدلال گادامر، ویژگـی ذاتی کل پدیـده فهم، ارتباط آن با زبان اسـت. همانطور که اشـاره شـد فهم از سـنت نشـأت می گیـرد؛ همچنیـن بایـد گفت که «سـنت در زبـان وجـود دارد [و در زبـان وجـود می یابـد] و ایـن جز ماهیت سـنت اسـت»(Edgar and Sedgewick, ۲۰۰۰, ۳۸۹). از ایـن رو ، زبـان و فهم ارتباط تنگاتنگی بـا هم دارنـد. یعنی «آنچـه درباره فهم صـدق می کند، بـه همان انـدازه دربـاره زبان نیـز صدق می کنـد. هیچ یـک از آنهـا صرفاً بـه مثابـه امـری کـه بتواند بـه طور تجربـی مـورد پژوهـش قـرار گیـرد، درک نمی شـوند. هیـچ یـک از آنهـا مطلقاً ابژه نیسـتند بلکـه هرآنچه را کـه می توانـد ابـژه باشـد احاطـه کرده انـد»(Edgar and Sedgewick, ۲۰۰۰, ۴۰۴).

هرمنوتیک انتقادی هابرماس

نظریـه انتقـادی رهیافـت جدیـدی بـه علـوم انسـانی-اجتماعـی اسـت کـه همـه بنیان گذارانـش اعضـای مکتـب فرانکفـورت که در ۱۹۲۳ تاسـیس شـد، بودند. ایـن مکتب تفسـیری نـو از جامعه، فرهنگ، سیاسـت و اقتصـاد ارائـه می کـرد. متفکران این مکتـب در مواجهه بـا معضـلات پیـش آمـده در دنیـای سـرمایه داری، مجموعـه دسـتاوردهای ایـن جوامـع را از دسـت رفتـه می پنداشـتند و معتقـد بودنـد کـه سـرمایه داری در بن بسـت کامـل قـرار گرفتـه اسـت. البته اندیشـه های اول ایـن مکتب در یک ناامیدی مطلق حاکم بر شـرایط آلمـان و خـود آنهـا تکوین یافت. اما در سـال ۱۹۶۹ که موسسـه تحقیقاتـی مکتـب فرانکفورت با مـرگ آدورنو و بعـد هورکهایمـر، منحـل گردیـد، نظریه انتقـادی در شـکل جدیـد و بـه صورتـی مفصل تـر بـا دیدگاه هـای هابرماس تـداوم یافت (نـوذری، ۱۳۸۱، صص ۶۸-۶۹).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

بـه طـور خلاصه منطـق چندمرحله‌ای روش شـناختی در فلسـفه سیاسـی هابرمـاس را می تـوان بصـورت زیر بازسـازی کـرد (منوچهـری و نجاتی حسـینی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

الـف) صورت‌بندی و طرح مفروضـات اخلاقی، حقوقی، سیاسـی، اجتماعـی و فرهنگی بر اسـاس منطق صوری و فلسـفه تحلیلی و فلسـفه علوم اجتماعی؛

ب) آزمـون و واکاوی ایـن مفروضـات و اسـتدلالات بـا داده‌هـا و یافته‌هـای علـوم انسـانی اجتماعـی مـدرن؛

پ) تکمیل اسـتنتاجات آزمون شـده با بینش شـهودی عقلانی هنجاری اصیـل و ابداعی؛

ت) کاربسـت اسـتنتاجات نهایـی در یک الگـوی مثالی نـاب (تیپ ایـده‌آل کانتـی- وبری)؛

ث) نقـد تحلیلـی وضـع موجود بـر مبنـای هم‌گرایی یا واگرایی نسـبت به تیـپ ایده آل؛

ج) تجویـز الگـوی هنجـاری (تصریحـی و تلویحـی) در جهـت انطبـاق دادن وضـع موجـود بـا الگـوی مثالی.

نقـد هرمنوتیکـی فهـم معمـاری (از فلسـفی گادامـر تا دیـدگاه هرمنوتیـک انتقـادی هابرماس)

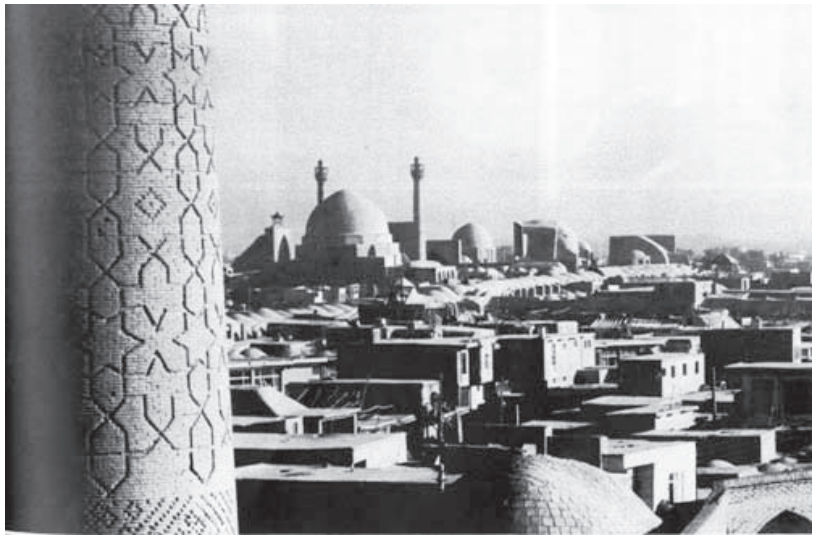
یکـی از مهم‌تریـن مکالمـه هـای فکـری در چنـد دهه اخیـر بحثـی اسـت کـه میـان گادامـر و هابرمـاس از ۱۹۶۷ آغاز شـد. هابرمـاس در «منطق علوم اجتماعی» بـا دیـدی انتقـادی بـه هرمنوتیـک پرداخـت. او در نقد گادامـر از منـش «خردگریز» دیدگاه پوزیتیویسـتی در علـوم اجتماعـی جانب گادامـر را گرفت, امـا در گرایش خـود او به «نسـبیت» و انکار ضـرورت وجود ضابطه‌ای قطعـی در داوری و نیـز کمبـود دیدگاهـی انتقـادی در مـورد مبنای هستی‌شناسـانه نظریه انتقـاد کرد. گادامر در مقالـه‌ای تحـت عنـوان «خطابـه، هرمنوتیـک و نقد ایدئولـوژی» بـه اعتراضـات هابرماس جـواب می‌دهد[1]؛ هابرمـاس متقابـلا در مقالـه ای بـا نـام «مـروری بـر حقیقـت و روش گادامـر» انتقـاد خـود از هرمنوتیـک گادامـر را تکـرار می کنـد. به طور کلـی، انتقادات اصلی هابرمـاس از گادامـر شـامل مـوارد ذیر می‌شـود:

الف- مفهوم سنت در معماری شهری

اولیـن نقـد هابرمـاس بر پیامدهـای اندیشـۀ گادامر، در خصوص عمل سیاسـی رهایی‌بخش اسـت. مشـاجرات ضـد روشـنگری گادامـر دربـارۀ پیشـداوری، حجیـت و سـنت، کانـون انتقـادات هابرمـاس اسـت. از دیـدگاه گادامـر تفسـیرگر و موضوع تفسـیر هر دو جـزء فراگرد واحدی هسـتند و سـنت نه به عنـوان مجموعۀ معارفی کـه در اختیـار ماسـت، بلکـه بـه عنـوان زبـان بـه ارث رسـیده‌ای کـه درون آن زیسـت می‌کنیـم، تصـور می‌شـود. وی گادامـر را متهـم می‌کنـد کـه زبـان را نظـام مبادلـۀ نـاب و خالصـی می‌بینـد کـه از جانـب قـدرت و فراگردهـای اجتماعی خدشـه نمی‌بیند. حال آن کـه از نظـر هابرمـاس بایـد بـه بررسـی کژتابی‌هـا و سـلطۀ ایدئولوژیکـی کـه از طریـق میـراث عمومـی فرهنـگ هـا انتقـال می‌یابـد، پرداخت (هـوی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰). بنابرایـن هابرمـاس نقـد اول خود بـه گادامر را در پاسـخ به کتاب حقیقت و روش او اظهار می دارد. بحـث اصلـی او در اینجـا آن بود کـه هرمنوتیک گادامر

۱. هابرماس، تحت تاثیر پیاژه، معتقد است که اعمال اجتماعی صرفاً از طریق پیوندهای عینی و واقعی خود با زبان، کار و بخصوص قدرت ادراک می‌شود. کوشش او در هرمنوتیک انتقادی خود، معطوف به این است تا عینیت جریانهای تاریخی را به دعاوی کسانی که درگیر آن جریانها هستند پیوند دهد. به همین جهت جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که می‌بینیم او روانکاوی را نمونه‌ای از یک علم‌الاجتماع دیالکتیکی- هرمنوتیکی می‌داند و بر آن است تا از قدرت آزادسازی و سلطه‌زدایی آن استفاده کند؛ زیرا در نظر او مقصود از طرح و پیش نهادن یک چنین هرمنوتیکی، همانا بازکردن راه است تا توان سلطه‌زدایی افراد نمایان شود و مقاصد و نیات کسانی که فراموش یا سرکوب شده‌اند، فاعلیت پیدا کند و تاریخ را رقم بزنند. او درصدد آن است تا از عقاید جدید و از انتقاد سود جوید و با یکپارچه‌کردن همه آنها بر هرمنوتیک غلبه یابد و آن را به انتقاد از ایدئولوژی مسلط، مبدل سازد. این کار مستلزم قبول و اخذ هرمنوتیک و همراه‌کردن آن با مذهب انتقاد است. در نظر او وقتی انتقاد به میان آمد می‌توان بر هرمنوتیک غلبه کرد و از دور مربوط به آن رهایی یافت. بنابراین هابرماس در کتاب «شناخت و علایق بشری»، معتقد است که مدل روانکاوی می تواند به درون حوزه های اجتماعی توسعه یابد. زیرا به نظر هابرماس، زبان ما بدون امکان رهایی از زور و اجبار از طریق مراقبت روانکاوانه، به فریب ما ادامه خواهد داد. البته فروید به مشکلات بسط روان کاوی به حوزه های اجتماعی کاملاً واقف بود. به همین دلیل او در پایان کتاب «تمدن و محتوای آن» مساله شباهت میان حوزه های فردی و گروههای فرهنگی را به چالش می کشد (duerF, ۲۶۹۱, ۱۹).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]



تصویر ۱. مفهوم سنت در معماری به تعبیر شولتز چگالی فهم هرمنوتیکی سنت معماری، لحظه رویارویی و ورود به مکان را به لحظه ای مهم بدل میسازد که خود، محصول ارتباط موضوعی متن (معماری) و زمینه (محیط) است.

جریانی محافظه کارانه است، زیرا این هرمنوتیک نمی تواند خود را از اقتدار موجود در سنت رها نماید.(Habermas, ۱۹۸۸, ۱۶۹)

همانطور که قبلاً اشاره شد، گادامر مدعی بود که هم بررسی سوژه دانش و هم ابژه تحت بررسی آن باید به عنوان بخشی از سنت فهمیده شوند. به همین جهت، قضاوت درباره یک کار هنری یا یک رویداد تاریخی، هرگز در یک فضای آزادی مطلق به دست نمی آید. فهم از طریق پیش داوری های سنت به دست می آید. هیچ گونه فهم آزاد از پیش داوری وجود ندارد؛ زیرا محتوای همه ایده ها هویت خود را مدیون سنت هستند. بنابراین حتی یک انقلاب نیز ایده های خود را مدیون سنت است، و آن صرفاً به صورت تغییر و تعدیل اتفاق می افتد و نه تغییر رادیکال (Hedberg, ۲۰۰۳, ۴). به نظر می رسد که دیدگاه گادامر در اینجا کاملاً تحت تاثیر نظریات هگل قرار دارد. اما سوال اصلی این است که آیا مفهوم گادامری از سنت با ایده هگلی از تاریخ سازگار است یا نه؟ یعنی آیا گادامر نیز به فهم کارویژه های آزادی به عنوان بخشی از خودآگاهی در بستر تاریخی می پردازد؟ در دیدگاه هگل، آزادی نه تنها به عنوان بخشی از پیشرفت تاریخی عمل می کند، بلکه آن همچنین ابزاری ضروری برای خود-آگاهی محسوب می شود. همچنین، آزادی به عنوان ارزشی عقلانی درک می شود که وجود آن مدیون توجیه شدن توسط عقل می باشد. در همان زمان، این توجیه به صورت توجیه آزادی به عنوان ارزشی بالاتر می شود که نمی تواند توسط ارزش های دیگر باطل شود.

از نظر گادامر، آزادی به عنوان بخشی از سنت محسوب می شود. به همین جهت، سنت است که آزادی را به مفهومی والا تبدیل می کند. اما با این توجیه قراردادی آزادی توسط سنت، آزادی به ارزشی در میان ارزش های دیگر تبدیل می شود. این استدلال جایگاه آزادی را سست می کند، زیرا صرفاً فقدان ارزش های رقیب است که می تواند، موقعیت والای آزادی را توجیه کند (Hedberg, ۲۰۰۳, ۴). از دیدگاه هابرماس، گادامر نقش بیش از حد مهمی به سنت و مکالمه با آن داده است و ضابطه ای برای شناخت دقیق احکام ارائه نکرده و با طرح مفهوم مکالمه با سنت، اعتبار هر تاویلی را تقلیل داده یا یکسره از میان برده است. به گمان او، ما همواره سنت یا افق گذشته را با جهان کنونی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

خویش همخوان می کنیم و زمانی آن ها را می شناسیم که تسخیرشان کرده باشیم. یعنی از آن ما (یا امروزی) شده باشند. اما به نظر هابرماس، کار اصلی ما در علوم اجتماعی این است که در زیست جهان خود معیار ضابطه یا دستاویزی بیابیم که به یاری آن بتوانیم پدیدارهای سنتی و پیشین را امروزی کنیم. از این رو گادامر پیش از آن که با سنت مکالمه کند تسلیم منطق آن می شود. در حالی که اندیشه نقادانه ما می تواند سنت را بپذیرد یا رد کند. اساس بحث هابرماس گذر از زبان است و رسیدن به ارتباط مستقل از هر گونه ابزار (احمدی، ۱۳۷۲، ص ۵۷۰).

بدین ترتیب، هرمنوتیک هابرماس در پی احیای معانی مستور در متن نیست، بلکه در پی «کاهش دروغ ها و توهمات آگاهی» است. گادامر که در پی کشف حقیقت در متن بود، از سوی هابرماس مورد انتقاد قرار گرفت که نقش ایدوئولوژی را در رسیدن به تفاهم ندیده است، حال آن که حقایقی که مورد تفاهم قرار می گیرند، ممکن است ناشی از سلطه باشند و گادامر به گونه های تلویحی به آنها مشروعیت می بخشد (جمشیدیها، شالچی، ۱۳۸۷، ۱۷۶).

البته، پاسخ گادامر این است که اولا تجربه هرمنوتیکی به شکلی هستی شناسانه و نه معرفت شناسانه است. زبان مندی شیوه اصلی تجربه انسانی است. از این رو ممکن نیست که زبان تحت تاثیر کار و ایدئولوژی قرار گیرد، زیرا خود این «شرایط» از طریق زبان وساطت شده و معنی می یابند. به عبارت دیگر، همه ابژه های دانش و روش شناسی آنها توسط افق های زبانی احاطه شده اند. به همین دلیل، از فهم تاریخمند و زبانمند انتظار نقد ایدئولوژی نمی رود زیرا سنت به شکلی غیرانتقادی مورد پذیرش واقع می شود. بنابراین، تفکر انتقادی، که به ایده آلیزه کردن عقلانیت می پردازد، نمی تواند استقلال خود از سنت تاریخی را اعلام کند و نمی تواند از حلقه هرمنوتیک جدا شود(Gadamer, ۱۹۷۶, ۱۸-۱۹).

ب- گستردگی حوزه علوم درگیر با معماری شهری

در نظر گادامر، همین که شخص برای تفهم در کلیت آن، شان تفسیری قائل شود و آن را هرمنوتیکی بداند و بدین نکته توجه کند که در تفهم، حقیقت در مرتبه زبان به ظهور می رسد، دیگر نمی تواند هرمنوتیک را صرفاً متکفل تبیین و توضیح مبنای روش شناسی علوم انسانی در مقابل روش شناسی علوم طبیعی (تقابل معنای هنری و فنی معماری) بداند؛ وقتی می بینیم که در همه صور تفهم حقیقت به ظهور می رسد، ما با کلیت هرمنوتیک روبه رو هستیم و تفکیک روش شناسی علوم انسانی از روش شناسی علوم طبیعی از میان برمی خیزد. گادامر در این قول خود مستظهر به مبانی وجودی (هستی شناسی) تفهم آدمی بود. به اعتقاد او، دیلتای با تفکیک روشهای علوم طبیعی از علوم انسانی و تاریخی ، را برمبنای مستحکمی استوار سازد و از این نظر نتوانسته بود کلیت و عمومیت هرمنوتیک را نشان بدهد. اما گادامر به متابعت از هایدگر به نفس تفهم توجه می کند و می خواهد ببیند در تفهم آدمی به طور کلی، چگونه وجود ظهور پیدا می کند و در این راه اگر چه بر اصول دیلتایی وقع تمام می نهد، اما تفکر او، از حیث آنکه ناظر به بنیانگذاری یک هرمنوتیک عام و کلی است، بیشتر صبغه تفکر شلایرماخر را به خود می گیرد (Gadamer,۱۹۸۹, ۱۸-۱۹).

گادامر نیز در این راستا، مفهوم اجتماع عقلانی فارغ از سلطه ای که هابرماس آن را مطرح می کند را به نقد می کشد، زیرا این تئوری از تفاوت های بنیادین میان حوزه های شخصی و اجتماعی غفلت می کند. گادامر معتقد است که در روانکاوی بیمار می تواند از انحرافات موجود مراقبت شود اما در تعامل اجتماعی بین گروه ها با علایق متفاوت، انحراف از هنجارهای یک گروه نمی تواند نشانه بیماری باشد، زیرا خود هنجار موضوعی مورد مناقشه می باشد(Couzens Hoy, ۱۹۸۲, ۱۲۶).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

ج- نسبی گرایی

همانطـور که اشـاره شـد از نظـر هابرمـاس، هرمنوتیک گادامـر معـرف نوعـی انتقـاد از خصلـت غیرتأملـی و خردگریز نظریهٔ پوزیتویسـتی علوم اجتماعی اسـت و از ایـن نظـر، دیـدگاه او قابل قبول می باشـد. اما از سـوی دیگـر، هابرمـاس بر این باور اسـت کـه در نظریهٔ گادامر گرایشـی بـه نسـبی گرایی وجـود دارد و بنیان هسـتی شـناختی نظریهٔ او نیز که از فلسـفهٔ هایدگر اخذ شـده اسـت، آن چنـان کـه بایـد بشـود، بازاندیشـی انتقادی نمی شـود. هابرمـاس سـعی می کنـد تا بـه تکمیل این اسـتدلال گادامـر کـه سـنت را تنهـا امـر بوجودآورنده فهـم می دانـد، بپردازد، زیرا سـنت نیاز به ایـن دارد که توسـط یـک تئـوری و معیـار جهان شـمول بـه منظور رهایـی از نسـبی گرایی تکمیـل شـود. بنابرایـن کانـون مباحثـه او ایـن اسـت کـه آیا اندیشـه می توانـد خود را از شـرایط تاریخـی خویـش آزاد کنـد؟ (Habermas, ۱۹۷۱, ۲۹۱-۲۹۴). در ایـن راسـتا، هابرمـاس بـا تکیه بـر پژوهش‌هـای «آلفـرد لورنتـر» نظریـه‌ای در بـاب تأویـل عمقـی عرضه می‌کند کـه نه بر وفاداری نسـبت بـه سـنت بلکـه بـه مفروضـات نظـری خاصـی متکـی اسـت. ایـن مفروضات ایـن واقعیت را در نظـر می‌آورند کـه زبـان بـه شـیوه‌ای عمومی بـکار بـرده نمی‌شـود و هیچگونـه هماهنگـی ضـروری و لازمـی میـان نیـات، کنش‌هـا و گفته‌هـای بیمـار روانـی در کار نیسـت. لـذا بایسـتی بـه جای «فهـم تأویلـی ابتدایی» بـه آنچه لورنتـر «فهـم صحنـه‌ای» می‌نامـد روی بیاوریـم که با توضیـح صحنـه‌ی اولیـه، معنـای گفته‌هـا و نمادهـا را روشـن می‌سـازد. بـه عبـارت دیگر معنـا را می‌تـوان به کمـک تأویلـی عمومی کـه چارچوبـی را جهت توصیف تاریـخ توسـعه یافتگـی فـرد یا یـک نظـام اجتماعی در تمامیـت آن فراهـم مـی‌آورد، بازگرداند تـا بدین طریق حـوادث و عوامـل پنهـان «ارتبـاط تحریـف شـده» را نشـان داد (بلاشـر، ۱۳۸۰، ۹۹).

نتیجه گیری و جمعبندی

از آنجـا کـه معماری هـم به عنوان واقعیـت عینی و هم بـه صـورت واقعیـت ذهنـی وجـود دارد، هرگونـه درک نظـری کافـی دربـاره آن بایـد هـر دو جنبـه را شـامل باشـد. ماهیـت ایـن جنبه‌هـا در صورتـی به‌درسـتی شـناخته خواهـد شـد کـه معمـاری بـر حسـب فرآیند دیالکتیکی پیشـرونده‌ای متشکل از سـه عامل اساسی: برونی سـازی، عینی سـازی، و درونی سـازی فهمیـده شـود. در ایـن راسـتا گادامـر با طـرح مفاهیـم جدیدی چـون پیش فهم هـا، حلقـهٔ فهـم، زبـان و تاریخ منـدی فهـم، ادغـام افق هـا و متمرکـز سـاختن هرمنوتیک بر آنهـا، نقش مهمـی در هرمنوتیک فلسـفی و فهم مندی فلسفی معماری شـهری دارد. از دیدگاه گادامر معماری سـنتی بـه عنـوان زبـان بـه ارث رسـیده‌ای که مفسـر درون آن زیسـت می کنـد، تصور می شـود (نقـد درون سیسـتمی بـه معمـاری و شـهر). بررسـی سـوژه دانش و هـم ابـژه تحـت آن بایـد بـه عنوان بخشـی از سـنت معمـاری تا معمـاری سـنتی فهمیده شـوند. هیچ گونه فهـم آزاد از پیـش داوری وجـود نـدارد و همـه ایده هـا هویـت خـود را مدیـون سـنت هسـتند کـه چالـش اساسـی در «درک ماهیـت معمـاری» دوران نو و مقوله خلاقیـت طراحـی در معمـاری و شهرسـازی اسـت. بـا وجـود وجـوه مثبـت روش هرمنوتیک، بعضـی از نکات را بایـد مـورد توجـه قـرار داد؛ از جمله:

۱.درون‌نگـری، اشـراق و بالاخـره غرق شـدن محقـق یـا مفسـر در ژرفـای اندیشـه خویـش به جـای تحلیل واقع بینانـه واقعیـت اجتماعی، ورطه‌هـای گمراه کننده ایـن روش هسـتند کـه بایـد بـدان توجـه نمـود؛ البته منظـور ایـن نیسـت کـه نبایـد از جنبـه هـای عرفـان شـناختی بـه معمـاری و شـهر نظر کـرد ولـی بهرحال اسـارت در مفاهیـم سـنتی و مولفه های دیکتـه وار آن بیـش از حـد مطلوب نیسـت.

۲.حالـت پارادوکسـی دایـره هرمنوتیـک بـه عنـوان مشـکل اساسـی روش تاویل مطـرح اسـت. درحالی که معانـی کلمـات فردی بـه زمینـه احاطه کننده وابسـته اسـت، ایـن زمینه تنها بـا نتیجه ترکیـب معانی کلمات

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۱. مقایسه گرایشها و روشهای نقد معماری، ماخذ: مهدوی نژاد، ۱۳۸۴.

نحله های نقد	کانون توجه	ویژگی آموزشی در طراحی	گروه نماینده
کلاسیک	نشانه ها و رمزگان	شناخت نقشمایه های فرهنگی	اغلب شیوه های سنتی
رومانتیک	اهداف و شخصیت معمار	ایده های معنوی و تقویت نیت سازنده	اغلب شیوه های مدرن
فرمالیسم	فرم بنا و تناسبات بصری	تقویت توانمندی در خلق تناسبات چشمنواز	فرمالیستهای روسی
زمینه‌ای	طبقه مخاطب و اقتصاد	توجه به مردم و مقاومت در برابر تبلیغات تجاری	مارکسیستها و فمنیستها
پدیدارشناسانه	برداشتهای مخاطب	استفاده از نظرات مردم و استفاده کنندگان بنا	شیوه های پست مدرن
رسانه‌ای	روش ساخت بنا	تقویت خلاقیت در انتخاب روش و تکنولوژی ساخت	اغلب شیوه های جدید

فـردی بـه وجـود می‌آیـد. بنابرایـن، تفسـیر چگونـه ممکن اسـت؟ همچنیـن این دایره با ترکیب اسـتثنایی همنشـینی کلمـات بـه تسلسـل تبدیـل می‌شـود. بنابرایـن، در چنیـن مـواردی آشـکار اسـت کـه مفسـر هرگـز نمی‌توانـد معنـای نهایـی یـک کلمـه را قبـل از ایـن کـه بـه جلـو رفتـه و کلمـات دیگـر را ببینـد، بـه دسـت آورد. در ایـن رابطـه هـم واضح اسـت کـه درک معمـاری بدون شـناخت کامل زمینه متـن معماری در رویکـرد نحـوی بـه اثـر، و بالاخـص شـناخت محیـط و زمینـه گرایـی در معمـاری اصلی ضروری و مهم اسـت.

۳.زمانـی کـه بـر فهـم و تاویـل رفتـار دیگـری تاکیـد می‌شـود همـواره ایـن خطـر هسـت کـه نتیجـه هـر تحقیـق بـا دیگـری و در مـورد یـک موضـوع معیـن و در یـک زمـان مشـخص، یکسـان نباشـد و ایـن امـر به بنـای دانش آسـیب می‌رسـاند. در این رابطـه باید گفت کـه تجربـه فضاهـای زیسـتی از فـردی به فـرد دیگر، و از فرهنگـی بـه فرهنـگ دیگـر متفـاوت اسـت و نبایـد بـه دنبـال یـک طراحـی خشـک و مصنـوع بـر اسـاس معیارهـای واحـد بـرای معمـاری مناطـق و کشـورهای مختلـف بـود؛ چراکـه یـک اثـر معمـاری شـاید حتـی بوسـیله یـک فـرد واحـد در دو زمـان متفـاوت حـاوی تجربـه ای جدیـد فـرض و حتـی واقعـی شـود.

۴.تکیـه بـر فهم و رسـوخ بـه درون، نباید مانـع از جمع آوری داده‌هـای دقیـق آمـاری باشـد. یعنـی عمـلاً فهم معمـاری نسـبتی بـا تکیـه صرف بـه هرمنوتیـک ندارد و بایـد از روشـهای تحلیلـی و زبـان ریاضـی در تحلیـل هـای مربـوط بـه ادراک معماری و شـهری بهـره برد.

۵.نهایت‌سـخن این کـه نتیجه این روش، تنـوع فهم‌ها، تفاسـیر و تعابیـر بـه تعـداد مفسـران و تاویلگـران بوده و ایـن امـر بـدون داشـتن معیـاری بـرای واقـع نمایـی یـا صـدق آن‌هـا بـه نوعـی آنارشیسـم علمـی منجـر می‌گـردد. ایـن مـورد هم عمـلاً باعـث تکثـر دیدگاه ها بـه فهـم اثـر معمـاری و عـدم انسـجام در یکپارچگـی معنایـی بـه مفهـوم معمـاری و شـهر خاصـه در دوران فراتجدد باشـد.

در حـوزه نقـد احتمالـی بیـن هرمنوتیـک در دوران تجـدد و فراتجـدد بالاخـص بـر اسـاس قابلیـت تعمیم آن بـه معمـاری و رویکرئهـای رایـج نقـد معمـاری، بایـد اشـاره کـرد کـه هابرمـاس در سـه بخـش مفهوم سـنت، گسـتردگی حـوزه علـوم و نسـبی گرایی به نقد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۲. گرایش های هرمنوتیکی و ارتباط آن با معماری؛ ماخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

گرایش هرمنوتیکی	بهترین مفسر اثر	بهترین کاربرد گرایش	دیدگاه	مراحل فهم	ابزار خوانش
کلاسیک	معمار اثر	آثار قدسی و کلاسیک	ارزش شناسی بنا	درک معنا و صدق یابی اثر معماری	تحلیل منطقی معماری
رومانتیک	ذهن بازآفرین	دوران مدرن و آثار	روش شناسی طراحی معماری	بازسازی و بازتولید در فهم اثر	بازآفرینی فرایند طراحی اثر
علوم انسانی	حس و اشراق	فرقی ندارد	معرفت شناسی اثر	شناخت معرفت وجودی اثر	معرفت‌و بنیان‌های‌عرفانی
فلسفی	افق معنایی اثر و افق معنایابی مفسر	تمام آثار معماری	حقیقت فهم اثر	ماهیت فهم اثر معماری	مطلق فهم اثر
نئوکلاسیک	معمار اثر	کلاسیک و گاهاً اکلکتیزمیک	ارزیابی نیت در طراحی	عینی گرایی در فهم اثر معماری	گریز از نسبی گرایی در فهم بنا

هرمنوتیک فلسفی گادامر می پردازد:

۱. انتقاد هابرماس این است که در تمام شئون کنش بشری هرمنوتیک یا تاویل برای ایجاد تفهم نمی تواند اطلاق عام و جهان شمول داشته باشد. این امر در تحلیل و تفسیر معماری به این معناست که لزوماً فهم اثر از طریق تفسیر بنا ممکن حاصل نشود و هیچگونه قاعده کلی در جواب واحد بر تفسیر بنای معماری میسر نیست.

۲. مشکل دیگر گادامر، این است که با طرح تاثیرگذاری افق معنایی مفسر و موقعیت هرمنوتیکی و پیش فرضها و پیش داوری های او بر فرایند فهم، نسبی گرایی را ترویج می کند، اما تاکید بر نسبی گرایی نیز اولین آسیب را برخود صاحب نظریه وارد می سازد؛ زیرا معیاری برای اثبات مدعای خود به جا نمی گذارد. بدین معنا که معماری و فهم آثار و ابنیه موجود دچار نوعی نسبیت گرایی است و معانی چندگانه ای به دست می دهد که ماهیت فهم را دچار اختلال و آشفتگی در فهم پذیری و معنایابی تاریخی می کند.

هابرماس به مثابه هرمنوتیک انتقادی سعی می کند ظرفیت های تفکر انتقادی را تقویت کند تا جزمیت های سنت را از بین ببرد. برداشت هابرماس از شناخت، ریشه در سنت و حجیت ناشی از سنت ندارد. بلکه مبتنی بر «بینش و تصمیم عقلانی» است که به موجب آن می توان آنچه را که از گذشته به ارث رسیده، به چالش کشید و نقد کرد. به بیان دیگر، در پی آن است تا هرمنوتیک را به نقد ایدئولوژی مبدل سازد. در اینجا گادامر از جهان شمولی زبان به جهان شمول بودن هرمنوتیک می رسد. البته این جهان شمولی به دو شیوه صورت می گیرد:

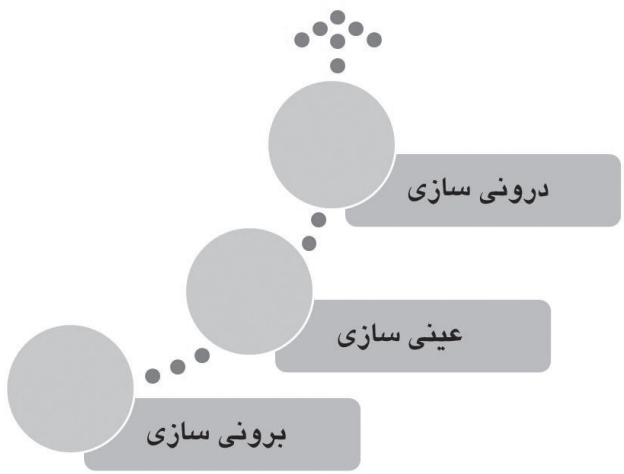
۱. در حالت اول، جهان شمولی از این حقیقت ناشی می شود که فهم ساختاری زبانی دارد و هرگاه که ما با سنت در تماس هستیم، آن خود را بر ما آشکار می کند (در این حالت معماری از ساختاری زبانی و متنی برخوردار می شود که تنها در صورت آشناگرایی با سنت بر مفسر بنای معماری نمایان می شود).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۳. مفاهیم هرمنوتیکی و نسبت آن با معماری و شهر؛ ماخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

مفهوم هرمنوتیکی	مصداق یابی معمارانه	روش شناسی
تجربه زنده	تجربه فضاهای زیستا	قرارگیری در جایگاه معمار و فهم اثر معماری
منظومه نهان	فضاهای مذهبی و قدسی	درنظرگیری نمادها و نشانه ها در فهم اثر معماری
انسجام و پیوستگی	شهر و جوامع مدنی	درنظرگیری مولفه های انسانی و جامعه شناختی
شاخص سازی و نمادگرایی	معماری سمبولیک	معنایابی ابعاد نمادین در هر محیط شهری
کلی نگری	ابعاد روان شناسی محیط شهری	رویکرد گشتالتی، تاریخ مداری، نمودهای حیات انسان شهری
انتقال ذهنی	تمام آثار معماری	درک کامل جهان درون معمار و شرایط روحی و ذهنی وی

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015



نمودار ۲. مراحل فهم اثر معماری در تلفیق منطقی گرایشها به عنوان تکمله؛ ماخذ: یافته های تحقیق.

۲. در حالت دوم، جهان شمولی ناشی از این امر است که موجودات انسانی به شکل «بودن-در- جهان» تحقق می یابند. به این معنی که از طریق زبان، ما به تجربه جهان می پردازیم. به عبارت دیگر، چون جهان به شکلی مستقیم بر ما ارائه نمی شود، بنابراین باید جهان را از طریق زبان درک کنیم. در هر دو مورد، جهان شمولی هرمنوتیک از طریق ماهیت جهان شمولی زبانی اتفاق می افتد، به گونه ای که هرمنوتیک، نه بر بنیان متدلوژیک علوم انسانی مصطلح، بلکه به جنبه ای جهان شمول از فلسفه تبدیل می شود.

منابع و ماخذ

احمدی، بابک. (۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن: شالوده شکنی و هرمنوتیک، نشر مرکز. تهران.
احمدی، بابک؛ مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۷۷)، هرمنوتیک مدرن، تهران: انتشارات مرکز.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

آزاد، علیرضا (۱۳۹۳) نگاهی به رویکرد هرمنوتیکی پروفسور «فضل‌الرّحمان» در تفسیر قرآن، وبلاگ بامداد ایمان، زمان برداشت: ۱۳۹۴/۱/۲.
برن، آگ و نیم کوف (۱۳۸۰) زمینه جامعه شناسی، ترجمه: آریان پور، تهران.
بشیریه، حسین. (۱۳۸۳)، عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر.
بلاشر، ژوزف. (۱۳۸۰)؛ گزیده‌ی هرمنوتیک معاصر، ترجمه‌ی سعید جهانگیری، نشر پرسش، آبادان، چاپ اول.
پالمر، ریچارد. (۱۳۷۷)، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی, تهران: انتشارات هرمس.
تامسون، جان. بی. (۱۳۷۹)، «هرمنوتیک»، ترجمه سیدنصیر احمد حسینی، معرفت، ش ۴۶ .
جمشیدیها، غلامرضا ؛ شالچی، وحید. (۱۳۸۷)، «هرمنوتیک و مسئلهٔ تاریخمندی فهم انسانی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴.
خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱) زیرساختهای قرائت‌پذیرانگاری دین، قبسات، شماره۲۳.
ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۱)، «مارتین هایدگر و هرمنوتیک فلسفی»، کلام اسلامی، شماره ۴۳ .
ریکور، پل (۱۳۷۳) هرمنوتیک: احیای معنا یا کاهش توهم، ترجمه هاله لاجوردی، مجله ارغنون، سال اول، شماره۳.
ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) دایرهٔ المعارف علوم اجتماعی، کیهان، تهران.
سبحانی، جعفر (۱۳۸۵) هرمنوتیک، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
سعیدی‌روشن، محمدباقر (۱۳۸۹) روزنی به روشنایی، قبسات، شماره۱۸.
سید امامی، کاووس. (۱۳۸۷)، پژوهش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات امام صادق.
عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۳) نقدی بر قرائت‌پذیری دین، کتاب‌زنان، پاییز۱۳۸۳، شماره ۲۵.
علمی، محمدکاظم. (۱۳۸۵)، «هرمنوتیک مدرن و دلایل امکان فهم متن بهتر از ماتن»، مطالعات اسلامی، پیوست شماره ۷۱.
علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۵) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
کهون، لارنس. (۱۳۸۲)، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی .
لسناف، مایکل. (۱۳۸۰)، فیلسوفان قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهمی، تهران نشر کوچک.
متقی فر، سعید (۱۳۸۹) روش هرمنوتیکی، تهران: انتشارات مرکز.
منوچهری، عباس ؛ نجاتی حسینی، سیدمحمود. (۱۳۸۵)، «درآمدی بر نظریه شهروندی گفت وگویی در فلسفه سیاسی هابرماس»، نامهٔ علوم اجتماعی، شماره ۲۹.
منوچهری، عباس. (۱۳۸۷)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۴) هرمنوتیک: پیش‌زمینه‌ها و تحولات آن، پژوهشهای فلسفی کلامی، شماره۲۶.
مهدوی نژاد، محمد جواد (۱۳۸۴) آموزش نقد معماری، هنرهای زیبا، شماره ۲۳.
میلر، پیتر. (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.
نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹)، پست مدرنیته و پست مدرنیسم (تعاریف- نظریه ها و کاربست ها)، تهران: نقش جهان.
نوروزی طلب، علیرضا. (۱۳۸۶)، «پرسش از چیستی هرمنوتیک: تحلیل و بررسی مسائل آن»، باغ نظر، شماره ۷.
نیوتون، ک. (۱۳۷۳)، «هرمنوتیک»، ترجمهٔ یوسف اباذری، فصلنامهٔ ارغنون، دوره ۱ ، شمارهٔ ۴.
واعظی، احمد (۱۳۸۰) درآمدی بر هرمنوتیک، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
واعظی، احمد (۱۳۸۳) ساحتهای معناپژوهی، حوزه و

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

دانشگاه، شماره۳۹.
واعظی، احمد. (۱۳۸۲)، درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
وایسنهایمر، جوئل. (۱۳۸۱)، هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
هادوی‌تهرانی، مهدی (۱۳۸۵) مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، خانه خرد.
هولاب، رابرت. (۱۳۷۸)، یورگن هابرماس (نقد در حوزه ی عمومی)، ترجمه ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
هوی، د. (۱۳۷۹)، حلقه انتقادی(هرمنوتیک تاریخ، ادبیات و فلسفه)، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
Couzens Hoy. D. (1982), The critical circle: literature, history, and philosophical hermeneutics, University of California Press Ltd .
Daallmayer. F. & McCarthy. T. (1967), A Review of Gadamer Truth and Method, eds Understanding and Social Inquiry. Indiana: Notre Dame Press.
Edgar. A. & Sedgewick. P. (2000), Cultural Theory: The Key Thinkers, New York, Routledge
Gadamer . H. G. (1990), after ward to truth and method, New York, Crossroud.
Gadamer. H. G. (1994), what is Truth? In Brice R.Wachterhauser, ed, Hermenutics and Truth, Evanston: Northwestern University Press.
Gadmer. H. G. (1976), philosophical Hermeneutics, tra. by Davide E.Linge, USA, Barkeley university press.
Gadmer. H. G. (1976), Philosophical Hermeneutics. Trans. and ed. by David Linge. Berkeley: University of California Press, 1976.
Gadmer. H. G. (1989), truth and method, tra. By joel weinsheimer and Donald G. Marshall, continuum , New York.
Grondin. J. (1995), sources of Hermeneutics, state university of New York press.
Habermas, J. (1988). On the Logic of the Social Sciences, MIT Press: Cambridge, Mass.
Habermas. j. (1971), Knowledge and Human Interests, Boston: Beacon press.
Hedberg. P. (2003), Freedom, Reason and History: The Hegelian heritage in Gadamer and Habermas, Parabel, Vol. VI, pp. 19-43.
Putnam. H. (1990), Realism with a Human face, Cambridge: Harvard University Press.
Tejera. E. (1986), Community, Communication and Meaning: Theories of Buchler and Habermas, Symbolic Interaction, Vol. 9, pp. 83-104.
Weinsheimer. J. (1985), Gadamer's Hermeneutics, New Haven and London.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]